

بررسی بینامتنی سیمای دنیا در اشعار خاقانی و نهج البلاغه

رامین محرمی* / ثریا کریمی یونجالی**

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۰

چکیده

ژرار ژنت از محققان برجسته‌ی عرصه‌ی بینامتنیت، ارتباط و تعامل یک متن با متون دیگر را مطرح کرده است. یکی از گسترده‌ترین مفاهیم بینامتنی، تأثیرپذیری صریح و غیر صریح و ضمنی متون ادبی از منابع دینی از جمله نهج البلاغه است. در این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی، روابط بینامتنی اشعار خاقانی با نهج البلاغه بر اساس نظریه‌ی بینامتنیت ژنت بررسی شده است. بین اشعار خاقانی و نهج البلاغه در سه سطح واژگان، تصویر و مضمون تعامل و گفتگومندی وجود دارد. خاقانی اغلب از تعبیرات دنیاستیزانه‌ی نهج البلاغه همانند فریبندگی دنیای پرنقش و نگار، ناپایداری و زودگذری دنیا، ملازمت دنیا با فقر، پوچی دنیا، عدم دل بستگی به دنیا و امثال اینها به صورت ترفندهای ادبی تصویرپردازی کرده است. او با توجه به رویکرد بینامتنی در تشبیه دنیا به مار، مادر، خشک آخر، جیحون آفت و تعبیرات دیگر به نهج البلاغه توجه داشته است. در سطح بینامتنیت ضمنی نیز مفاهیمی همچون بی‌عدالتی، بی‌وفایی و منافات عافیت با دنیا حاکی از ارتباط بینامتنی دو اثر است.

واژگان کلیدی

حضرت علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، بینامتنیت، خاقانی، دنیا.

moharami@uma.ac.ir
sorayakarimi087@gmail.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

بینامتنیت، یکی از روش‌های بررسی تعامل متون و خوانش روابط متن‌ها با یکدیگر است. کاربرد بینامتنی آموزه‌های دینی در اشعار فارسی نه تنها از لحاظ تأثیرپذیری صریح یا غیر صریح و حتی مضمونی مذموم نیست بلکه شاعران به عنوان مبلغان حقایق دینی و مذهبی می‌توانند در اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی و آموزش غیرمستقیم این آموزه‌ها و در نتیجه ماندگاری آن‌ها در اذهان و قلوب نقش برجسته‌ای ایفا کنند. در این میان نهج‌البلاغه پیوسته در درازنای تاریخ و عمق جان انسان‌ها تأثیرگذار بوده است. شعر و نثر فارسی نیز از اینگونه تأثرات مفاهیمی و مضمونی به صورت صنعت‌های ادبی، نظیر تلمیح، تضمین، استشهداد، حلّ و تحلیل و نظایر اینها تأثیر زیادی پذیرفته است. تأثیر نهج‌البلاغه بر ادبیات فارسی، حتی قبل از جمع‌آوری آن، یعنی سده‌های دوم تا چهارم نیز دیده می‌شود: «سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از آغاز تابش آن در لآلی از زبان آن ولی حق، همان‌گونه که بر ادب عربی تأثیر گذاشته، از آغاز فارسی به ویژه از سده‌ی چهارم به بعد بر ادب فارسی تأثیر فراوان و گسترده داشته است؛ همه‌ی ادیبان جهان اسلام به هر زبانی که شعر می‌سرودند و یا کتاب ادبی و اعتقادی و تاریخی می‌نوشتند، برای ارزش بخشیدن به اثر خود یا استفاده حکمی-علمی-عرفانی کردن و یا مستند و معتبر ساختن آن‌ها از کلماتش (کلمات نهج‌البلاغه) بهره برمی‌گرفتند و به شکل انواع صنایع بدیعی بلاغی در آثار خود به کار می‌بردند.» (راثی، ۱۳۸۳: ۱۶) هدف از این پژوهش آن است که مضامین و تعبیرات دنیا در دیوان خاقانی براساس نظریه‌ی بینامتنیت ژرار ژنت با نهج‌البلاغه سنجیده شود و رابطه و تعامل دو متن مذکور بیان شود. شایان ذکر است که یکی از مهم‌ترین شیوه‌های در خور بحث در تأثیر نهج‌البلاغه بر اشعار خاقانی، شیوه‌ی تصویرسازی ادبی از مفاهیم نهج‌البلاغه است. شیوه‌ی تحقیق این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است به این صورت که شواهدی از دیوان خاقانی با کلام حضرت علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه تطبیق داده می‌شود و نسبت به وجوه همسانی و تأثیرپذیری آن بررسی و تحلیل صورت می‌گیرد.



پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی سیمای دنیا در اشعار شاعران پژوهش‌های بسیاری اعم از کتاب و مقاله و پایان‌نامه انجام شده است اما در رابطه با رابطه‌ی بینامتنی دیوان خاقانی با نهج‌البلاغه در تصویرپردازی از دنیا تحقیقی صورت نگرفته است؛ از جمله‌ی پژوهش‌های قابل ذکر این موارد است: «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء» (۱۳۸۸) از سید فضل الله میرقادری و منصوره غلامی؛ «تأثیر و تأثر در موضوع دنیا بین صائب و متنبی» (۱۳۹۰) از محمد رضی مصطفوی‌نیا و معصومه سپهرنوش و همچنین یحیی معروف و محمد فارغی شاد در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر بهار و شیخ ناصیف یازجی» (۱۳۹۳) قرابت‌ها و مشابهت‌های فکری و روحی و فلسفی شاعران را در مفهوم دنیا توصیف و تحلیل کرده‌اند. در این میان تحقیقات گسترده نیز درباره‌ی الگوپذیری از نهج‌البلاغه در

حوزه‌ی ادب فارسی نیز انجام شده است؛ از جمله: «روابط بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی» (۱۳۹۴) از ظفری‌زاده و خاقانی اصفهانی است که شواهدی از بینامتنیت کلام حضرت علی (علیه السلام) در الفاظ و مضامین اشعار کلاسیک فارسی بیان شده است. شایان ذکر است که در این پژوهش از خاقانی - که موضوع پژوهش حاضر است - بحثی به میان نیامده است. سعید نیسی و دیگران در تحقیق «بررسی تطبیقی زهدیات ابوالعناهیة و خاقانی در نهج البلاغه» (۱۳۹۵) به تحلیل مؤلفه‌های مشترک اشعار این دو شاعر در زمینه‌ی زهد و تطبیق سروده‌های آن‌ها با نهج البلاغه پرداخته‌اند. همچنین در این حوزه پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که با موضوع پژوهش حاضر تفاوت‌های زیادی دارند.

بینامتنیت

هر گفتاری همواره با گفتارهای دیگر مرتبط است و در ابتدایی‌ترین سطح، هر رابطه‌ی بین دو گفتار و تمامی این روابط در کل، بینامتنی هستند. میخائیل باختین برای اشارت به رابطه‌ی هر گفتار با گفتارهای دیگر از اصطلاح منطق گفتگویی استفاده می‌کند که ژولیا کریستوا در شرح آثار باختین، اصطلاح بینامتنی را به کار می‌گیرد. (تودوروف، ۱۳۹۶: ۱۰۱) پس از کریستوا، پژوهشگرانی چون رولان بارت، ریفاتر، ژنی، ژرار ژنت و دیگران تحقیقات گسترده‌ای را در حوزه‌ی بینامتنیت انجام دادند. کریستوا و بارت جزء نسل اول بینامتنیت، ریفاتر و ژنی جزء نسل دوم بینامتنیت و ژنت واضع ترامتنیت است که بینامتنیت را زیرشاخه‌ای از ترامتنیت محسوب می‌کند. (آذر، ۱۳۹۵: ۱۷) بر این اساس ژنت پنج نوع رابطه‌ی ترامتنی را مطرح کرده است: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳) بینامتنیت، کاربرد آگاهانه‌ی متنی در متن دیگر است؛ از دیدگاه ژنت نقل قول‌ها، بازگفت‌ها (که معمولاً داخل گیومه قرار می‌گیرد)، سرقت ادبی، اشارات کنایه‌آمیز، نقل به معنا در این دسته جای دارند. دسته دوم از مناسبات تعالی دهنده‌ی متن، پیرامتنیت است که شکل ارائه‌ی متن ادبی در پیکر کتاب با ویژگی‌هایش است. دسته‌ی سوم مناسبات تفسیری و تأویلی با عنوان فرامتنیت است که متنی را به متن دیگر خواه به عنوان مرجع یا بدون ذکر این عنوان، وابسته می‌سازد. دسته‌ی چهارم سرمتنیت یا فزون متن است که به معنای کلی جای گرفتن متن در کلیتی از متون و به معنای خاص شناختن ژانرهای ادبی مربوط می‌شود. دسته‌ی پنجم از مناسبات تعالی دهنده‌ی متن، رابطه‌ی متنی متأخر (پیش متن) با متنی متقدم (پس متن) است این مناسبت از نوع تفسیری و تأویلی، بازگفت و نقل قول نیست بلکه به گونه‌ی تکرار پس متن است. (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱) ژنت بینامتنیت را به سه دسته تقسیم می‌کند: صریح و اعلام شده، غیر صریح و پنهان شده، ضمنی؛ بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است، در این نوع از بینامتنیت مؤلف متن دوم قصد ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. بلکه با نقل قول، مؤلف متن دوم متن را متمایز می‌کند به صورتی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد نقل قول را می‌توان به دو دسته‌ی نقل قول با



ارجاع و با نقل قول بدون ارجاع تقسیم کرد. بینامتنیت غیرصریح، بیانگر حضور پنهان یک متن در یک متن دیگر است، این پنهان کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست بلکه دلایل فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می‌شود. این نوع سرقت استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارایه‌ی مرجع است به همین دلیل توسط مراجع حقوقی قابل تعقیب و پیگیری است. (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) بینامتنیت ضمنی مؤلف قصد پنهان کاری بینامتنیت خود ندارد به همین دلیل نشانه‌هایی به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن خود را تشخیص داد و حتی مرجع آن را شناخت اما این کار به صورت صریح انجام نمی‌شود و بیشتر به دلایل ادبی به صورت ضمنی بسنده می‌شود پس در این نوع بینامتنیت نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان کاری دارد بلکه در این نوع بینامتنیت، مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این بینامتن، کنایات و اشارات و تلمیحات و . . . است. (همان: ۸۹) قابل ذکر است که روش بینامتنی مطرح در این پژوهش، بینامتنیت ضمنی است که شاعر در روش بینامتنی خود از قالب تصویرهای بیانی چون کنایه و استعاره و تشبیه و مجاز سود جسته و به مرجع متن نیز اشاره نکرده است. به سخن دیگر، از میان شیوه‌های تأثیرپذیری، اثرپذیری خاقانی از نهج البلاغه از نوع تصویری است؛ در این نوع اثرپذیری شاعر تشبیه، استعاره یا مجازی را که در آیه و یا حدیثی آمده مستقیم یا غیرمستقیم در همان حال و هوا یا در حال و هوایی دیگر می‌سراید، یا سخن خویش را بر محور و مدار آن تصویر، چرخ می‌دهد و پی می‌ریزد. (راستگو، ۱۳۸۷: ۶۱)

سیمای حضرت علی (علیه السلام) در اشعار خاقانی

تأسی شاعران از بزرگان دین و اقوال و احوال آن‌ها، امری معمول در ادوار شاعری است؛ در واقع مضامین دینی، بخشی از شعر ادبی ما را شامل می‌شود که در این میان، ستایش‌نامه‌های ائمه نیز جزئی جدایی‌ناپذیر ذهن شاعری را دربرمی‌گیرد. یکی از شاعران دین‌دوست در حوزه‌ی مضمون‌پردازی از مبانی دینی، خاقانی است. او علاوه بر ارادت نسبت به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، به مقام شامخ حضرت علی (علیه السلام) نیز اظهار احترام کرده و جلوه‌هایی از شخصیت برجسته و اندیشه‌های متعالی آن حضرت را در سخنان خویش بازنموده است. نام، القاب، کنیه‌ها و صفات امیرمؤمنان (علیه السلام) و برتری ایشان و خاندان مطهرش بیشترین بسامد را نسبت به دیگر صحابه در شعر خاقانی دارد. نام حضرت علی (علیه السلام) به جز القاب و صفات و کنیه‌ها ۲۲ بار در دیوان ذکر شده در حالی که نام ابوبکر ۱ بار و صفت یار محرم غار هم ۱ بار استعمال شده است. نام عمر یکبار و لقب فاروق ۹ بار تکرار شده است و نام عثمان ۵ بار و صفت پیر کشته‌ی غوغا ۱ بار و لقب ذوالنورین ۱ بار یاد شده است. (محمدی افشار، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲) خاقانی در مقام تشبیه، ممدوحان خود را علی‌رزم، علی‌عدل، علی‌همت، حیدر آسمان حسام، ابوتراب علم و مرتضی سیرت می‌خواند. وی با بهره‌گیری از احادیث پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) درباره‌ی حضرت علی (علیه السلام) و احادیث آن حضرت، تصاویر



و تعابیر تازه‌ای خلق کرده است. از جمله‌ی این تصاویر در ستایش امام علی (علیه السلام)، در بحر عقول، در شهر علوم، شیر و غا، شیر غاب، میر نحل، شاه زنبوران و . . . است و در میان نام‌ها پس از نام مبارک علی (علیه السلام)، حیدر بیشترین کاربرد را دارد که بیانگر شجاعت و دل‌آوری آن حضرت است. صفات اسدالله، امیرالنحل، شاه زنبوران و یعسوب‌الدین به سبب مطاع بودن فرمان ایشان و عدالت‌گستری و کشورداری و نفاذ رأی آن جناب است. کنیه‌ی بوت‌راب به صورت مکرر آمده و بیانگر روحیه‌ی زهد، تواضع، حلم، خاکساری و فداکاری آن حضرت در راه دین است. (همان: ۲۰) روشن است خاقانی با وجود داشتن مذهب اهل سنت ارادت خاصی به حضرت علی (علیه السلام) دارد برای اینکه مذهب اینگونه شاعران عشق است و تعصبات خشک مذهبی در ذهن بارور آن‌ها جایی ندارد. نکته‌ی قابل توجه در این پژوهش تأثیرپذیری خاقانی از مضامین دنیا در دیوان اشعارش از نهج‌البلاغه است. می‌توان از احاطه‌ی علمی خاقانی نسبت به ابعاد شخصیت حضرت علی (علیه السلام) این تأثیرپذیری را از روی آگاهی دانست در واقع شناخت همه‌جانبه از آن حضرت، به قطع یقین مرور نهج‌البلاغه را امری معقول نشان می‌دهد. این ابیات تأییدی بر این ادعا است:

خاقانیا به چاه فروگوی راز دل کز دوست راز دارتر آن چاه زیر آب

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۵۴)

یا

چشم خور اشکران به خون شفق راز با قعر چاه می‌گوید

(همان: ۱۶۷)

که اشاره به رازگویی حضرت علی (علیه السلام) با چاه دارد.



۱- شیوه‌های بینامتنی در دیوان خاقانی

۱-۱- بینامتنیت تصویری و واژگانی

۱-۱-۱- برگ دنیا: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلبَ شَعِيرَةً مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَى مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده‌ی شما نزد من! از برگ جویده شده‌ی دهان ملخ پست‌تر است. علی (علیه السلام) را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار!» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴) از آن حضرت در حکمتی دیگر نیز نقل شده است: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قَرَاَصَةِ الْجَلَمِ: دنیا باید در چشم شما حقیرتر و بی‌ارزش‌تر از پر کاه خشکیده و خرده‌های قیچی شده‌ی دام‌داران باشد. (همان: خطبه ۳۲) بدین صورت حضرت علی (علیه السلام) دنیا را از برگی بی‌قدر در دهان ملخ یا پر کاه خشک خوارتر می‌بیند؛ خاقانی

نیز همچون تعبیرهای نهج البلاغه حقارت دنیا را با ناچیزترین اشیای پیرامون به تصویر کشیده است:

بکاه برگی برگ جهان نخواهم ساخت چنانکه نیست به یک جو جهان خریدارم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۵)

شاعر بر آن است که از نعمت‌های زوال‌پذیر دنیا، ذره‌ای برگ و توشه فراهم نکند. در مطالعه و بررسی شیوه‌های ارتباط متون با یکدیگر برپایه‌ی نظریه‌ی ژنت، همسانی هر دو عبارت مذکور از تأثیر بینامتنی نهج البلاغه بر اشعار خاقانی حکایت دارد.

۱-۲-۱- خشک آخری: در نهج البلاغه آمده است: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ قَلْعَتُهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلْعَتُهَا أَرْكَى مِنْ تَزْوِئِهَا: کالای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیده‌ی وبا خیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید که دل‌کنند از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه‌ی فراوان است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰) حضرت علی (علیه السلام) به صورت مکرر بر قناعت تأکید ورزیده و آن را ثروتی پایان‌ناپذیر دانسته‌اند (همان: حکمت ۵۷)؛ (همان: خطبه ۲۷۳) ایشان توصیه کرده‌اند که بیش از کفاف و نیاز خود از دنیا نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید. (همان: خطبه ۴۵) خاقانی نیز همانند تعبیر حضرت علی (علیه السلام)، دنیا را به طور ضمنی به چراگاه مانند کرده و قناعت را میزبانی مناسب برای این دنیا برگزیده است.

دیدم این منزل عجب خشک آخریست از قناعت میزبان خواهم گزید

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

ز خشک آخر خذلان برست خاقانی که در ریاض محمد چرید کشت رضا

(همان: ۱۴)

رخش تو را بر آخور سنگین روزگار برگ گیاه و خر تو عنبرین چرا

(همان: ۱۵)

ایات اخیر خاقانی را با توجه به رابطه‌ی بینامتنی ژنت، می‌توان انعکاسی از کلام حضرت دانست؛ چنانکه مطرح شد قناعت به روزی مقدر نیز از سفارش‌های حضرت علی (علیه السلام) است؛ در اعتقاد خاقانی نیز قناعت، استغنا و وارستگی، رضایت را به همراه خواهد داشت. قابل توجه است که در دیوان خاقانی خرسندی و قناعت، مضمون عرفانی و سکوتی سالکانه نیست بلکه مبتنی بر نامرادی‌ها و ناخرسندی‌های شخصی و مزاحمت خلق است. (معدن کن، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵) توجه خاقانی به نهج البلاغه سبب شده است که او آرا و تصویرهای حضرت علی (علیه السلام) از دنیا را در اشعار خود وارد کند و تصویرسازی خود از دنیا را با توجه به بیش‌متن خود پایه‌ریزی کند.





۱-۱-۳- تعبیر به مار: مطابق نهج البلاغه «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْمُومٌ وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْعِزُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ: دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می‌گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری‌گزیند» (نهج البلاغه: حکمت ۱۱۹) آن حضرت در جای دیگر نیز فرموده‌اند: «فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْمُومٌ قَاتِلٌ سَمُّهَا» دنیای حرام چونان ماری است که پوستی نرم و زهری کشنده دارد؛ پس از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان. (همان: نامه ۶۸) خاقانی نیز با توجه به رابطه‌ی بینامتنی دو متن، جهان را مانند مار سیاه و سپیدی دانسته است که ظاهری فریبنده و باطنی کشنده دارد.

چون مار ارقم است جهان گاه آزمون کاند درون کشنده و بیرون منقش است
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۴۵)

شاعر این دنیا را سکنی‌گزیدن در دهان مار قلمداد می‌کند و بر کناره‌گیری از آن برمی‌انگیزد.
مرا یک گوش ماهی بس بود جای دهان مار چون سازم نشیمن
(همان: ۳۱۸)

چرخ بیچان‌تن چو مار جان‌ستان و آنگه قضا کزدمی از پشت مار جان‌ستان انگیخته
(همان: ۳۹۵)

مشهود است که مفاهیم نهج البلاغه بیشتر در قالب استعاره، تشبیه و مجاز و... در کلام خاقانی جلوه می‌کند.

۱-۱-۴- تعبیر به مادر: تشبیه دنیا به مادر یکی دیگر از مضامینی است که در نهج البلاغه منعکس شده است؛ «النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يَلَامُ الرَّجُلَ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ» مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بخاطر دوستی مادرش نمی‌توان سرزنش کرد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۳) خاقانی نیز از این تأثیرپذیری چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برکنار نبوده است:
دلهم آستن خرسندی آمد اگر شد مادر گیتی سترون

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۸)
مادر گیتی وفا بیش نزاید که باز هم رحمش بسته شد هم سرپستان او
(همان: ۳۶۵)

روشن است که او نیز همانند شاعران دیگر، زمانه و گیتی را به مادری تشبیه می‌کند که دیگر فرزندی به عنوان وفا به دنیا نخواهد آورد؛ چنانکه رودکی، ناصر خسرو و ابوالعلاء معری از جمله شاعرانی هستند که دنیا را به مادر همانند کرده‌اند البته پیش از این شاعران، ارسطو از تعبیر مادر برای دنیا نیز استفاده کرده است «الدنيا تطعم اولادها و تاكل مولوداتها». رودکی گفته است:
جهانا چینی تو با بچگان که گه مادری گاه مندر

در دیوان ناصر خسرو نیز آمده:

یکی فرزند خواره پیسه‌گر به است ای پسر گیتی سزد گر با چنین مادر ز بار و بن نیبوندی
همچنین به تصریح ابوالعلا:

و أمٌ دفرٍ لعمری شرةُ الوالدةِ وَ بئتها أمٌ الیلى شرٌّ مولودةٌ

شایان ذکر است این همانندی مضمون را ناشی از تأثیر ترجمه‌ی آثار یونانی میان ایرانیان و مسلمانان دانسته‌اند. (میر قادری و غلامی، ۱۳۸۸: ۲۲۲) اگر تشبیه به مادر را از لحاظ حوزه‌ی دلالت و دایره‌ی معنایی به «زن» گسترش دهیم، علاوه بر مادر، تعبیرات دیگری نیز در اشعار فارسی و بخصوص دیوان خاقانی مصداق خواهد داشت. از جمله تعبیر «عجوز» در خور توجه است:

عجوز جهان در نکاح فلک شد که جز عذر زادنش رای نیابی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۵)

عجوز عشوه‌گر در بیان خاقانی دهر است و فرزندان دنیا همان ابنای دون دنیایند. (ترکی، ۱۳۸۳:

۱۰۰) زال یکی دیگر از تعبیرات این دایره‌ی معنایی است:

این زال کوژپشت که دنیاست، همچو چنگ از سر بریده موی و به پای اندر آمده

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۳۳)

و تعبیری دیگر خاقانی از دنیا به زال در (همان: ۵۳۵) و (همان: ۳۳۰) و (همان: ۳۱۲) مشهود

است. پس حضور مفاهیم ابرمتن نهج البلاغه در دیوان خاقانی در این تعبیر نیز دیده می‌شود.

۱-۱-۵- فریب دنیای پر نقش و نگار: طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام «و هِی حُلُوَّةُ خَضْرَاءَ وَ قَدْ

عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ وَ التَّبَسُّتُ بِقَلْبِ النَّاطِرِ: دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۵) خاقانی نیز با تأکید بر رنگ فریبنده‌ی دنیا، از آن برحذر می‌دارد و دنیا را به پیرزنی همانند می‌کند که با گلگونه در پی جوان نمودن خود برآید. فریبندگی و جلب توجه دنیا از تعامل بینامتنی بین دو متن حکایت دارد.

مفریب دل به رنگ جهان کان نه تازگی است گلگونه‌ای چگونه کند زال را جوان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۲)

از وفا رنگی نیابی در نگارستان چرخ رنگ خود بگذار، بویی هم نخواهی یافتن

(همان: ۳۶۰)

در این بیت نیز نگارستان چرخ از دیدگاه بینامتنی خوش منظری دنیای مطرح در نهج البلاغه است

که بویی از مردانگی در آن یافت نمی‌شود، هرآنچه دارد تظاهر و ظاهر فریبی است.

۱-۱-۶- گذرگاه آفت: دنیا کاروان‌سرای است که مردم به طور موقتی در آن سکنی می‌گزینند



چنانکه در نهج البلاغه به آن تصریح شده است: «إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بَيْتِهِمْ مَنزِلَ جَدِيْبٍ فَأَمُّوهُم مِّنْزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَّرِيْعًا فَأَخْتَمَلُوا وَعَتَاءَ الطَّرِيْقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيْقِ وَخُشُوْنَةَ السَّفَرِ وَجُشُوْبَةَ المَطْعَمِ لِيَأْتُوْهُم سَعَةً دَارِهِمْ وَ مَنزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُوْنَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا وَ لَا يَرُوْنَ نَفَقَةً فِيْهِ مَغْرَمًا وَ لَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنزِلِهِمْ وَ أَذْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ» همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود چونان مسافرانی است که در سرمنزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است پس با تحمل مشکلات راه و پذیرش جدایی از دوستان، سختی سفر و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند تا به جایگاه وسیع و منزلگاه امن با آرامش قدم بگذارند و هیچ چیز بر آنها دوست داشتنی نیست مگر اینکه به منزل امن و محل آرامش برسند. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) خاقانی نیز مضمون آیه‌ی «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» را که از این نامه‌ی نهج البلاغه برداشت می شود در شعر خود به روش بینامتنی منعکس کرده است:

برگذر زین سردسیرِ ظلمت آنک روشنی در گذر زین خشکسال آفت آنک گلستان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۴)

از دیدگاه خاقانی گذر از ظلمت دنیا، روشنی عقبی را در پی دارد و گلستان نیز نصیب کسانی است که خشکسالی و قحطی این دنیا را پشت سر بگذارند. واژه‌ی «گذر» در مصرع اول و دوم بر مفهوم مسافر در کلام مولاعلی عليه السلام اشاره و تاکید می کند و نیز بعد از خشکسالی و مشقت، آسایش و فراخی را گوشزد می کند. همانطور که ذکر شد در پیش متن (نهج البلاغه) و متن دوم (شعر خاقانی) دنیا به مثابه‌ی محلی فرض شده است که مردمان مسافر مدت زمانی اندک در آن به سر می برند. با این توضیح هم در نهج البلاغه-چنانکه در نامه‌ی ۳۱ نیز آمده است- و هم در دیوان خاقانی می توان شواهدی تشبیه دنیا به کاروان سرا را مشاهده کرد.

یتیم‌وار در این تیم ضایع است دلت برو یتیم‌نوازی بورز چون عنقا

(همان: ۱۱)

یتیم‌واری دل اشاره به دور افتادن دل از عالم ملکوت است و تیم به معنای کاروان‌سرای بزرگ، استعاره از دنیاست. (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۸۸) از آن حضرت روایتی دیگر نیز شده است که فرمودند: «دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳)

کشتی ما درگذشتن خواست از گیتی ولیک هفته‌ای هم سوزن عیشیش لنگر ساختیم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۳۰)

خاقانی با تعبیرات متنوع، تصویری از دنیای در حال گذر می نمایاند چنانکه «کشتی» نیز گذر از دنیا را تداعی می کند. از دیدگاه شاعر، لازمه‌ی برخورداری از حیات واقعی، نادیده انگاشتن دنیاست:

آنکه غم جهان خورد کی خورد از حیات بر پس تو غم جهان مخور تا زحیات برخوری
(همان: ۴۲۶)

رخت از این گنبد برون بر، گر حیاتی بایدت ز آن که تا در گنبدی، با مردگانی هم وط
(همان: ۱)

به یقین تصویرسازی خاقانی از دنیا در دیوان اشعارش بر این نکته صحنه می‌گذارد که او نیز خود را از این دنیا خرید و آزاد کرده است؛ چنانکه در این بیت نیز از تمتع در حد سوزن را انکار می‌کند. این تصاویر گویای ارتباط بینامتنی بین نهج البلاغه و اشعار خاقانی دارد. همچنان که دنیا را به کاروان سرا و گذرگاه همانند کرده‌اند فناپذیری دنیای مادی به انحای مختلف در هر دو متن صراحت دارد همان گونه که در ابیات پیشین نیز آمده است حیات واقعی با این جهان منافات دارد و این دنیا فناپذیر دانسته شده است: «هرکس با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان پایدار، و از گذرگاه دنیا برای زندگی جاودانه‌ی آخرت توشه بگیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷)؛ (همان: ۲۲۳)

طفلی هنوز، بسته گهواره فنا مرد آن زمان شوی، که شوی از همه جدا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵)
در آموزه‌های دینی تعلق خاطر و دلبستگی به دنیا امری مذموم است خاقانی نیز بر این امر واقف است:

گفتی ز جهان نشسته‌ای دست در گوش جهان بگوی شستیم
(همان: ۶۳۳)

۱-۷-۱- ملازمت دنیا و فقر: در نهج البلاغه آمده است: «حُكِمَ عَلَيَّ مُكْتَبٌ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ وَ أُعِينَ مَنْ غَنِيَّ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَاءٍ: آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت، در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲) خاقانی نیز تقابل دنیا و فقر را در شعر خود مطرح کرده است:

دنیا بعرض فقر بده وقت من یزید کان گوهر تمام عیار ارزد این بها
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴)

از دیدگاه خاقانی دنیا به بهای فقر می‌ارزد؛ در نهج البلاغه نیز تمتع از دنیا با فقر ملازم است به این ترتیب خاقانی فقر را گوهری تمام عیار دانسته است که به دست آوردن این گوهر به بهای تمام دنیا ارزش دارد. مشهود است با توجه به رویکرد بینامتنی تقابل دنیا و فقر در هر دو عبارت مطرح شده است و رجحان فقر بر مادیات مورد تاکید واقع شده است؛ با این تفاوت که مقصود از فقر در نهج البلاغه، فقر مادی است و در این بیت خاقانی فقر محمدی را مدنظر دارد. همچنین در این بیت نیز از منظر بینامتنی،



همانند نهج البلاغه (زیور دنیا) دنیا همچون زیوری فرض شده که بها و قیمتی دارد.

۱-۱-۸- سراچه آوا و رنگ: «گرچه به کام شیرین آید و در چشم سبز و رنگین نماید، اما هرگز از غم و اندوهش در امان نتوان بود، چه فریبدهی دل آزار است و فناپذیری مرگبار.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱) مطابق تعبیر نهج البلاغه، خاقانی با روش بینامتنی، ظاهر فریبنده و فناپذیری دنیا را به تصویر کشیده است:

از این سراچه آوا و رنگ پی بگسل به ارغوان ده رنگ، و به ارغنون آوا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷)

به عقیده‌ی خاقانی این دنیا سرای رنگ‌ها و آوازهایی است که ماندگار نیست زیرا نه رنگ ارغوان می‌ماند و نه آوای ارغنون؛ پس بهتر است رنگ مخصوص گل ارغوان و آوا نیز مختص ساز ارغنون باشد.

۱-۱-۹- جمازه: تعبیر دیگر از دنیا در نهج البلاغه، اطلاق ماده شتر است: «لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وُلْدِهَا»: دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند همانند ماده‌شتری که به فرزند خود مهربان شود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹)

چه نشانید جمازه به سرچشمه آرز؟ برنشینید و عنان را به سفر باز دهید

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

تعبیر «جمازه» در شعر خاقانی و «ماده شتر» در نهج البلاغه در تفسیر مفهوم دنیا قابل توجه است ضمن اینکه این شتر تحت امر و فرمان درآمده باشد. هرچند هر دو متن از عبارت «ماده‌شتر» در روشنگری مفهوم دنیا استفاده کرده‌اند ولی تفاوت اندکی در بین دو تعبیر نیز به چشم می‌خورد، چنانکه حضرت علی علیه السلام دنیا را به ماده‌شتر تشبیه کرده است ولی خاقانی از دنیا به «سرچشمه‌ی آرز» تعبیر می‌کند و از سکون جمازه بر چشمه‌ی دنیا برحذر می‌دارد. شاعر در این بیت با اطلاق «سبز گلشن» به دنیا به طور ضمنی به ناپایداری آن اشاره کرده و رخت بیرون بردن از این عاریت سرای را جزء امور خود برمی‌شمارد:

هرزمان زین سبزگلشن رخت بیرون میبرم عالمی از عالم فکرت به کف می‌آورم

(همان: ۲۴۷)

می‌توان گفت که شاعر وقتی از تفکر در مورد زندگی دنیوی و درگیری‌ها و خصومت‌های اطرافیان به ستوه می‌آید با دستیابی به توفیق تجرید، رخت علایق از گلشن عالم بیرون می‌کشد و دری از روحانیت به روی خود گشاده می‌بیند. (معدن‌کن، ۱۳۸۱: ۱۲)

ندر آ ای جان که دریای توجان خواهم فشاند دست یاری کن که دستی برجهان خواهم فشاند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۹۷)

۱-۱-۱۰- گلوبری و گلوگیری دنیا: در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ صَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهْنٌ رَفِصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤَخِّدَ بِكَظْمِهِ قَيْلَفَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيْئًا عَلَى اللَّهِ فَنَؤُهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ الْإِقَاؤُهُ: آن کسی که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه‌ی دلش رقصان گشت، که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلوبش را گرفته در گوشه‌ای بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷) و در جای دیگر می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِي وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُزْءَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ» انسان در دنیا، تخته نشان تیرهای مرگ و ثروتی دست‌خوش تاراج مصیبت‌ها است همراه هر جرعه نوشیدنی، گلو رفتنی و در هر لقمه‌ای گلوگیر شدنی است. (همان: حکمت ۱۹۱) خاقانی در ضمن ابیات خود ویژگی انسان‌انگارانه به زمانه دهر و روزگار می‌دهد و این توانایی را در آن (دهر) می‌بیند که برای محقق کردن خواسته‌اش بر گردن شاعر طنابی بیفکند و مطابق با کلام حضرت علی (علیه السلام) گلوبش را بیفشارد و رگ حیاتش را قطع کند. نخواهم چارطاق خیمه‌ی دهر وگر سازد طنابم طوق گردن

(خاقانی، ۱۳۹۲: ۳۱۸)

در دیوان خاقانی با اطلاق تعبیر «حریف گلوبر» و «ابای گلوگیر» بر خاصیت خفه‌کنندگی دنیا، رابطه‌ی بیش‌متنی این بیت با پیش‌متن خود (نهج البلاغه) به وضوح روشن می‌شود.
از این حریف گلوبر، حذر گزید حذر وز این ابای گلوگیر، ابا نمود ابا

(همان: ۹)

این تأثیرپذیری نیز در قالب صورت‌های بیانی، وام‌گیری و بازآفرینی، زیرمجموعه‌ی بینامتنیت ضمنی قرار می‌گیرد که با توجه به آگاهی و اطلاع قبلی نویسنده از متن پیشین آشکار می‌شود.



۱-۱-۱۱- غمکده: در نهج البلاغه نقل شده است: «فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَلَّةٍ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا وَ ضَعُ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيَقُنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ خَالَاتِهَا وَ كُنْ أَنَسٌ مَا تَكُونُ بِهَا أَخْدَرُ مَا تَكُونُ مِنْهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُزُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ أَوْ إِلَى إِيْنَاسٍ أَرَاثَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ» حضرت علی (علیه السلام) با تأکید بر روی‌گردانی از جاذبه‌های فریبنده دنیا بیان می‌کنند که زمان کوتاهی در آن خواهی ماند پس اندوه آن را از سر بیرون کن زیرا به دگرگونی حالات و جدایی آن یقین داری، و زمانی که با دنیا خو کرده‌ای بیشتر بترس، زیرا که دنیاپرست تا به خوش‌گذرانی اطمینان کرد، زود او را به تلخ‌کامی می‌کشاند، و هرگاه که با دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌شود. (نهج البلاغه، نامه ۶۸) خاقانی نیز همانند پیش‌متن خود معتقد است که حالات این دنیا دگرگون است چنانکه در بوستان زمانه، جای نسیم انس را باد زهرآگین غصه و اندوه گرفته است.

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۱)

تو غرق چشمه سیماب و قیر و پنداری که گرد چشمه حیوان و کوثری به چرا

(همان: ۸)

و بنا به رویکرد بینامتنی ژنت خاقانی به تاسی از نهج البلاغه، شناخت و انس با این جهان گذرا را قرین غم و غصه بیان کرده است:

ناف تو بر غم زدند، غم خور خاقانیا آنکه جهان را شناخت غمکده شد جان او

(همان: ۳۶۴)

خاقانی ازین کوچهی بیداد برو تسلیم کن این غمکده را شاد برو

(همان: ۷۳۳)

۱-۱۲-۱-۱ - عدم دلبستگی به دنیا: در نهج البلاغه در موارد مکرر بر زودگذری سرای سپنجی تاکید شده است چنانکه فرمودند: **إِنَّمَا الدُّنْيَا دَاوٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَاوٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ . . . أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فِيهَا اخْتَبِرْتُمْ وَ لَعِبَرِهَا خُلِقْتُمْ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ أَبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيكُمْ: دنیا سرای گذرا و آخرت خانه‌ی جاویدان است پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودان توشه بگیرید و پیش از آنکه بدن‌های شما از دنیا خارج شود دل‌هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی که بمیرد مردم می‌گویند: چه باقی گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: چه پیش فرستاد؟ پس مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی بماند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳) خاقانی نیز در ابیات مکرر بر عدم دلبستگی و وابستگی این دنیای دون تاکید ورزیده و از سپردن گوهر بقا به این جهان برحذر می‌دارد به این دلیل دل را خلعتی از جانب خداوند متعال دانسته و این دنیا را به منزله‌ی دیر قلمداد کرده است.**

دل دستگاه تست بدست جهان مده کاین گنج‌خانه را ندهد کس به ایرمان
هر لحظه هاتقی بتو آواز می‌دهد کاین دامگه نه جای امانست الامان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

خارج کردن دل از دنیا قبل از تن و پیش فرستادن ثروت قبل از مرگ در نهج البلاغه با توجه به رویکرد بینامتنی با تعبیر «گنج‌خانه» از دل در شعر خاقانی مطابقت دارد. همچنین ندای هاتف و فرشته‌ی غیبی در متن اول و دوم قابل توجه است. اشعار دیگری نیز بر ارج و قدر دل و عدم دلبستگی به جهان مادی صحه می‌گذارد:



(همان: ۳۷۶)

در سرای عاریتی و مهمانسرای دنیا، جای اقامت دل نیست به این دلیل که این دنیای دیر ماند، شایستگی داشتن خلعت بیت‌الله را ندارد، چون دو امر نامتجانس در یکجا قرار نمی‌گیرند: در ایرمان‌سرای جهان نیست جای دل دیر از کجا و خلعت بیت‌الله از کجا؟

(همان: ۱۵)

خیز به صحرای عشق ساز چراگاه از آنک بابت رخس تو نیست آخر آخر زمان

(همان: ۳۳۰)

غریب بودن انسان در این دنیا، با تعلق دل به جهان ابدی مرتبط است؛ برای همین خاقانی تحریض می‌کند که این دنیا سرای آسایش نیست و کوچ را بر قرار ترجیح می‌دهد: بس غریبید در این کوچه شر، کوچ کنید به مقیمان نو این کوچه‌ی شر باز دهید

(همان: ۱۶۳)

حضرت علی علیه السلام به یاران خود اینگونه پند می‌دادند که آماده‌ی حرکت شوید و خداوند شما را پیامرزد که بانگ کوچ سر دادید. کارهای دشوار دنیا سبب فراموشی مرگ از یاد انسان‌ها شده و بلاهای طاقت‌فرسا آن (مرگ) را پنهان ساخته است؛ پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید و از پرهیزکاری کمک بگیرید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۴) پس سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید. (همان: خطبه ۴۵)

این ابیات خاقانی نیز از پشتوانه‌ی مطالعات دینی او حکایت دارد؛ چنانکه خوانش بینامتنی اشعار او الهام‌پذیری این مفاهیم را از متن نهج‌البلاغه تأیید می‌کند.



۱-۱-۱۳- جیحون آفت: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتُ مَتَصَرَّفَةُ الْعَيْشِ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ: دنیا، خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده نه حالات آن پایدار و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. دارای تحولات گوناگون و دوران‌های رنگارنگ؛ زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن ناپود است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۶) شاعر نیز می‌گوید:

جیحون آفت است و بر او آبگینه پل که پایه‌ی بلاست و برو غول دیده‌بان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

تصویرسازی دقیقی بین کلام مولا علی علیه السلام و خاقانی می‌توان برقرار کرد در شعر خاقانی دنیا به مثابه‌ی کوهپایه‌ای از بلاست و دیده‌بان آن غولی است که سبب گمراهی و سرگشتگی می‌شود در نهج‌البلاغه نیز خانه‌ای سراسر بلاست که مشخصه‌ی آن نیز حيله و نیرنگ است. همچنین خاقانی به

چیحون آفت تعبیر کرده که بر روی آن پلی شیشه‌ای وجود دارد از آنجا که پل شیشه در اثر تلاؤ نور به رنگ‌های متفاوت درمی‌آید (دوران‌های رنگارنگ) و نیز پل آبگینه‌ای جای امنی برای گذر نیست (نابودی امنیت) علاوه بر اینکه چیحون هر لحظه در معرض تغییر و تحول است (نابایداری حالات آن و دارای تحولات گوناگون)؛ به این ترتیب مطابق با رویکرد بینامتنی ژنت، کلام حضرت علی (علیه السلام) را تداعی می‌کند.

نیرنگ‌بازی دنیا با تعبیر زن نیز بیان شده است:

جهان انباشت گوش من به سیماب بدان تا نشنوم نیرنگ این زن

(همان: ۳۱۸)

اطاعت از دنیا و تسلیم زیبایی‌های دنیا شدن براساس استعاره (دنیا زنی زیبارو و بی‌وفا است) انسان را از هدف نهایی سفر بازداشته و به مقصد مطلوب نمی‌رساند. (غضنفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۵)

از عالم دورنگ فراغت دهش چنانک دیگر ندارد این زن رعناش در عنا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷)

۱-۱-۱-۱- پوچی دنیا: حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با گفتار صریح و شیوا بر پوچی دنیا اشاره کرده و فرموده‌اند: «فَإِنَّ الدُّنْيَا مَسْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا وَ لَهْجاً بِهَا وَ لَنْ يَسْتَعِينِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَنْلُغْ مِنْهَا وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ وَ نَقْضُ مَا أُبْرِمَ» دنیا انسان را به خود سرگرم کرده و از چیزهای دیگر بازمی‌دارد. دنیاپرستان از دنیا چیزی به دست نمی‌آورند مگر اینکه دری از حرص به رویشان باز شده و آتش عشقشان به دنیا تیزتر می‌شود. کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود و در فکر این است که چیزی به دست نیاورده، اما سرانجام و نهایت آن، جدا شدن از آنچه به دست آورده و به هم ریختن بافته شده‌هاست. (نهج البلاغه، نامه ۴۹) گویی این بیت شعری کلام حضرت علی (علیه السلام) است:

دلا جهان همه باد است و خلق بادپرست نه آتشم چه فروزی به باد رخسارم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۶)

ملاحظه می‌شود این ابیات خاقانی رابطه‌ی بینامتنی با نهج البلاغه دارد چنانکه به طور ضمنی باد بودن دنیا را به تصویر کشیده است؛ خاقانی ارزش ممالک این جهان را، یک پول سیاه دانسته است که حاصل جمع این دنیای خاکی هیچ است.

سودای این سواد مکن بیش در دماغ تکلیف این کثیف منه بیش بر روان
فلسی شمر ممالک این سبز بارگاه صفری شمر فذلک این تیره خاکدان

(همان: ۳۰۹)

۱-۱-۱-۱- آرزوی زودمیر: در نهج البلاغه نقل شده است: « وَ الدُّنْيَا دَارٌ مُّبِي لَهَا الْفَنَاءُ وَ لِأَهْلِهَا



مِنْهَا الْجَلَاءُ دُنْيَا خَانه‌ی آرزوهای است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن از وطن حتمی است. «(نهج البلاغه، خطبه ۴۵) خاقانی نیز مضمون زودگذری آرزو را با رویکرد بینامتنی از کلام حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود گنجانده است:

شاخ امل بزَن، که چراغی است زودمیر بیخ هوس بکن، که درختی است کم بقا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴)

شاعر در تشبیه معقول به محسوس، آرزوهای دنیوی را به چراغی تشبیه کرده است که زود فنا می‌پذیرد و هوس را چون درختی پنداشته که عمری اندک دارد، چون هر لحظه ممکن است ندای کوچ سر داده شود.

۱-۱-۱۶ - سه طلاقه کردن دنیا: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: « يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِنَّكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتَ أُمِّ إِلَيَّ تَشَوَّقَتْ لَا حَانَ حَيْنُكَ هَيْهَاتَ عُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ تَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا: ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته‌ی من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۷) مشهود است که از تعبیر «سه طلاقه کردن دنیا» در نهج البلاغه شواهدی وجود دارد؛ در دیوان خاقانی نیز از طلاق زال سرسپید سیه‌دل (دنیا)، معنای ترک دائم و کلی دنیا تعبیر شده است.

این زال سرسپید سیه‌دل طلاق ده آنک بین معاینه فرزند، شوهرش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۰)

به این معنا که زال سپیدموی سیه‌دل را طلاق بده و به چشم خود بین که این زال چگونه فرزند خود را به شوهری گرفته است. (ترکی، ۱۳۸۳: ۱۰۱) شاعر دنیا را به عجزوه‌ی سنگدل و پلیدکار همانند کرده است که در بردارنده‌ی مفهوم «دنیای حرام» در کلام حضرت علی (علیه السلام) را دارد. علاوه بر خاقانی، سایر شاعران نیز از تعبیر سه طلاقه‌ی دنیا بهره جسته‌اند:

این جهان پیرزنی فریبنده‌ست نشود مرد خردمند خریدارش

بیش از آن کز تو ببرد تو طلاقش ده مگر آزاد شود گردنت از عارش

(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۱۲۲)

چون ازین گنده‌پیر گشتی دور دست پیمان بدادی از پی حور

سه طلاقش ده ارت هیچ هش است زانکه این گنده‌پیر شوی کش است

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۱۱)

سید جعفر شهیدی در شرح این بیت انوری:

رغبتش رغم کان و دریا را چار تکبیر کرده و سه طلاق

ذیل سه طلاق دادن به خطبه‌ی حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرده است که دنیا به صورت بئینه بنت



عامر(زنی در عرب، مشهور به زیبایی) بر من ظاهر شد به او گفتم که من تو را سه طلاق گفته‌ام و برای من رجوع به تو ممکن نیست به این معنی که تو را برای همیشه ترک گفته‌ام. (شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۹۶) خاقانی در بیت مذکور از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنتی به شکل صریح به سه طلاقه کردن دنیا در نهج البلاغه اشارت می‌کند و از منبع سخن خود(نهج البلاغه) سخنی به میان نمی‌آورد.

۱-۲- بینامتنیت مضمونی

۱-۲-۱- نبود عدالت در دنیا: حضرت علی (علیه السلام) پرچم‌دار اشاعه‌ی عدالت در جهان است؛ آن حضرت با آگاهی از این امر که در این دنیا، نشانی از عدل نیست، ایمان را بر چهار پایه استوار دانسته‌اند که عدل یکی از ارکان آن است(نهج البلاغه، حکمت ۳۱) و در نامه‌ای به مالک اشتر او را به رعایت انصاف و عدل به زبردستان سفارش کرده‌اند: با خدا، مردم، با خویشان نزدیک و رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و ستم به بندگان، دشمنی خداوند را در پی خواهد داشت(نهج البلاغه، نامه ۵۳) شاعر نیز در دنیا خواهان عدل و داد است و مشاهده‌ی آن را در این جهان غیرممکن می‌داند و با اطلاق واژه‌ی «نادره» بر کمیابی و احتمالاً نایابی آن اشاره می‌کند: می‌جویم داد و نیست ممکن کاین نادره در جهان بینم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۶۵)

خاقانی هشدار می‌دهد که علامت انصاف از جهان ناپدید شده است. در چنین اوضاعی این جهان جای ماندن نیست؛ شاعر از دل خود می‌خواهد که از این جهان کناره بگیرد:

همین کز جهان علامت انصاف شد نهران ای دل کرانه کن ز میان‌خانه‌ی جهان

(همان: ۳۱۲)



۱-۲-۲- منافات عافیت با دنیا: امام علی (علیه السلام) در شناساندن دنیا اینگونه فرموده‌اند: حقیقت دنیا

این است که ابتدای آن سختی و مشقت و پایان آن نابودی است در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند شود فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهگین است.(نهج البلاغه، خطبه ۸۲) از فرموده‌ی آن امام همام به درستی منافات عافیت با دنیا روشن می‌شود و این نکته را بیان می‌کند که سراسر این دنیا جز رنج و عذاب نتیجه‌ی دیگری دربر ندارد. خاقانی نیز مطابق بیش متن خود(نهج البلاغه) می‌گوید:

از عافیت می‌پرس که کس را نداده‌اند در عاریت سرای جهان عافیت عطا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴)

چه جای راحت و امن است و دهر پرنکبت چه روز باشه و صید است و دشت پر نکبا

(همان: ۸)

در گستره‌ی این دنیا، دنبال نشانی از راحتی نباش چون نمی‌توانی پیدا کنی. آسودگی از آرایش‌های این دنیایی از طبیعت و سرشت جهان نخواه به این دلیل که چنین عافیتی ممکن نخواهد بود:

در ساحت زمانه ز راحت نشان مخواه ترکیب عافیت ز مرام جهان مخواه

(همان: ۳۷۵)

از گردش روزگار نیز ایمن مباش چون امری غیر ممکن است همچنانکه سراب مشک ساقی را پر نمی‌کند سلامت و گردش روزگار نیز باهم منافات ندارد:

از گشت روزگار سلامت مجوی، از آنک هرگز سراب پر نکند قربه‌ی سقا

(همان: ۱۶)

شاعر به طور ضمنی دنیا را به سراب همانند می‌کند که ظاهری آراسته و باطنی فریبنده دارد و همه چیز در آن دروغ و کذب محض است.

۱-۲-۳- بی‌وفایی دنیا: در نهج‌البلاغه ضمن لزوم آخرت‌گرایی و برگرفتن توشه برای سرمنزل آخرت توصیه می‌شود که از پیشینیان خود پند بگیرید پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند و این دنیای فاسد نکوهیده را رها کنید زیرا مشتاقانه شیفته‌تر از شما را رها کرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۲) خاقانی در ابیات متعدد بر بی‌وفایی گیتی اشاره کرده و به نکوهش آن پرداخته است.

چون جهان رانظری سوی وفانیست زاشک دیده را سوی جهان راه نظر بر بندیم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۴۱)

هرگز وفا زعالم خاکی نیافت کس حق بود دیو را که نشد آشنای خاک

(همان: ۲۳۷)

گیتی سیاه‌خانه شد از ظلمت وجود گردون کبودجامه شد از ماتم وفا

(همان: ۱۶)

خاقانی معتقد است که در گستره‌ی جهان هیچکس کوچکترین نشانی از وفا نمی‌تواند ببیند؛ او انتظار وفا از دنیا را امری غیرممکن می‌داند و با تمثیل مقصود خود را مؤکد می‌کند. در واقع سستی پیمان‌ها، بی‌وفایی‌ها و کج‌روی‌های چرخ گردون، انگیزه‌ی شکوه‌آلود بودن تراوشات ذهنی خاقانی است و این گله‌ها و شکوه‌ها را که بازتاب برخوردهای دردآلود با جامعه و مردم است در همه‌جای اشعار او به چشم می‌خورد. (ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۳) بدین ترتیب با توجه به شواهد موجود، ارتباط بینامتنی اشعار خاقانی در قالب واژگان، تصاویر و مضامین از مفاهیم و تعبیرات دنیاستیزی حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه روشن است.



نتیجه‌گیری

بینامتنیت، یکی از روش‌های بررسی تعامل متون و خوانش روابط متن‌ها با یکدیگر است. تأثیرپذیری شاعران فارسی از متون دینی بویژه نهج‌البلاغه برای استواری سخن، اقناع مخاطب و همچنین آراستن کلام به زیور قرآن و حدیث امری معمول است. خاقانی با وجود داشتن مذهب اهل سنت ارادت خاصی به حضرت علی (علیه السلام) دارد و جهان‌بینی خاقانی در تصویرسازی مضامین دنیا از اعتقادات مذهبی او نشأت می‌گیرد.

در این میان، تشابهات لفظی و فکری خاقانی با کلام حضرت علی (علیه السلام) از رابطه‌ی بینامتنی بین اشعار خاقانی و نهج‌البلاغه حکایت دارد. می‌توان از احاطه‌ی علمی خاقانی نسبت به ابعاد شخصیت حضرت علی (علیه السلام)، این تأثیرپذیری را از روی آگاهی دانست. در بررسی بینامتنی اشعار خاقانی روشن می‌شود که او در توصیف وازگانی و تصویرسازی از دنیا در تعبیراتی چون ناچیزی برگ جهان، خشک‌آخری، سراچه‌ی آوا و رنگ، عدم دل‌بستگی به دنیا، زودگذری و ناپایداری آن، ملازمت دنیا با فقر، تشبیه به مار و مادر، سه طلاقه کردن دنیا، آرزوی زودمیر، پوچی دنیا، جیحون آفت، غمکده، گلوبری و گلوگیری دنیا، جمازه، گذرگاه آفت، فریب دنیای پرنقش و نگار از مضامین نهج‌البلاغه سود جسته است. همچنین مفاهیمی چون نبود عدالت در دنیا، بی‌وفایی دنیا و منافات عافیت با دنیا بیانگر بینامتنیت ضمنی اشعار خاقانی از نهج‌البلاغه است.





منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱- آذر، اسماعیل، ۱۳۹۵ش، «**تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی**»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، صص ۱۱-۳۱.
- ۲- احمدی، بابک، ۱۳۸۹ش، **ساختار و تأویل متن**، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.
- ۳- برزگر خالقی، محمدرضا، ۱۳۸۷ش، **شرح دیوان خاقانی**، ج ۱، چاپ اول، تهران: زوار.
- ۴- ترکی، محمدرضا، ۱۳۸۳ش، «**دشواری‌های دیوان خاقانی**»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۲، مرداد ماه.
- ۵- تودوروف، تزوتان، ۱۳۹۶ش، **منطق گفتگویی میخائیل باختین**، ترجمه‌ی داریوش کریمی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- ۶- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ۱۳۸۲ش، **دیوان خاقانی شروانی**، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- ۷- رانی، محسن، ۱۳۸۳ش، **تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۸- راستگو، سید محمد، ۱۳۸۷ش، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: سمت.
- ۹- سنایی، محدود بن آدم، ۱۳۸۲ش، **حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه (فخری نامه)**، به تصحیح و مقدمه مریم حسینی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۰- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۸۲ش، **شرح لغات و مشکلات دیوان انوری**، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- ظفری‌زاده، سیامک؛ خاقانی اصفهانی، محمد، ۱۳۹۴ش، «**روابط بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی**»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۳۵-۵۴.
- ۱۲- غضنفری، سیداکبر؛ قادری بیباک، مه‌ری؛ جنتی‌فر، محمد، ۱۳۹۷ش، «**بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت**»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال هفدهم، شماره ۵۶، صص ۸۵-۱۰۷.
- ۱۳- ماهیار، عباس، ۱۳۸۸ش، **سحر بیان خاقانی**، چاپ سوم، کرج: جام گل.
- ۱۴- محمدی افشار، هوشنگ، ۱۳۹۱ش، «**سیمای امام علی (علیه السلام) در اشعار خاقانی**»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۶، صص ۱-۲۴.

- ۱۵- مصطفوی‌نیا، محمد رضی؛ سپهرنوش، معصومه، ۱۳۹۰ش، «تأثیر و تأثر در موضوع دنیا بین صائب و متنبی»، **نشریه ادبیات تطبیقی** دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۸۵-۲۰۶.
- ۱۶- معدن‌کن، معصومه، ۱۳۸۱ش، «عرفان خاقانی»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، شماره ۱۸۵، صص ۷-۲۲.
- ۱۷- معروف، یحیی؛ فارغی شاد، محمد، ۱۳۹۳ش، «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر بهار و شیخ ناصیف یازجی»، **فصلنامه لسان مبین**، سال ششم، شماره هفدهم، صص ۱۳۴-۱۶۹.
- ۱۸- میرقادری، سیدفضل‌الله؛ غلامی، منصوره، ۱۳۸۸ش، «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۱ اول، صص ۲۳۶-۲۰۷.
- ۱۹- ناصر خسرو، ابومعین، ۱۳۶۵ش، **دیوان ناصر خسرو**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۶ش، «ترامنتیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۱، صص ۸۳-۹۸.
- ۲۱- _____، ۱۳۹۰ش، **درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها**، چاپ اول، تهران: سخن.



